یکشنبه 30/6/1404-28ربیع الاول 1447-21 سپتامبر 2025-درس 8 فقه روابط انسانی سازمانی – از فقه الاداره – از فقه معاصر –روابط چهارگانه – رابطه با خدا – رکن اول ادای حق خدا

 **مسئله‌ی 8: عبودیت خالصانه‌ی کارکنان برای خدا باعث کفایت و لیاقت در تدبیر امور و نیز صیانت منافع و مصالح سازمان خواهد شد و بر آنان فرض است**

از *مصباح الشریعة* معلوم شد که معصوم رفتار سازمانی را در رابطه‌ی کارکنان با خدا که رب الأرباب و مدیر مدیران است تشریح می‌کند و آن دارای هفت رکن است که اولین آن «اداء حقه» است که استنباط شد. اولین حق، حق اطاعت است که ناشی از حق مولویت وربوبیت است. حتی در جایی که اصل تکلیف دارای احتمال ضعیف باشد، باز هم حق اطاعت حاکم است؛ زیرا احتمال ضعیف ولی محتمل قوی است که ترک اطاعت منجر به عواقبی است ناخوشآیند؛ به‌ویژه در وظائف سازمانی که محتمل با قید سازمانی بودن قوی‌تر است. حتی احتمال هم چندان ضعیف نخواهد بود علی المبنی. در رسالة الحقوق[[1]](#footnote-1) است که حق خداى بزرگ آن است که او را بپرستى و چیزى را با او شریک نسازى. اگر با [اخلاص](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D8%B5) چنین کنى، خدا تعهد کرده است که کار [دنیا](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%AF%D9%86%DB%8C%D8%A7) و [آخرتت](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%D8%AE%D8%B1%D8%AA) را اصلاح و آن چه در دنیا دوست دارى برایت فراهم کند. اعْلَمْ رَحِمَك اللَّهُ أَنَّ لِلَّهِ عَلَیْك حُقُوقاً مُحِیطَةً بِكَ فِی کُلِّ حَرَکَةٍ حرکتها [تَحَرَّکْتَهَا أَوْ سَکَنَةٍ سَکَنْتَهَا أَوْ مَنْزِلَةٍ نَزَلْتَهَا أَوْ جَارِحَةٍ قَلَبْتَهَا أَوْ آلَةٍ تَصَرَّفْتَ بِهَا بَعْضُهَا أَکْبَرُ مِنْ بَعْضٍ وَ أَکْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَیْكَ مَا أَوْجَبَهُ لِنَفْسِهِ تَبَارَك وَ تَعَالَی مِنْ حَقِّهِ الَّذِی هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ وَ مِنْهُ تَفَرَّعَ؛ بدان خدایت رحمت کند که خدا را بر تو حقوقى است که تو را در هر جنبش و آرامش و هر جا باشى فرا گرفته‌اند، و در هر اندامى بچرخانى و هر ابزارى بگردانى، بعضى از حقوق بر بعضى بزرگ‌ترند بزرگ‌ترین حقوقى که خدا بر تو واجب کرده، حق اوست تبارک و تعالى که آن پایه‌ی همه‌ی حقوق است و همه از آن بازگرفته شوند. فَأَمَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَکْبَرُ فَأَنَّکَ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِکُ بِهِ شَیْئاً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِکَ بِإِخْلَاصٍ جَعَلَ لَکَ عَلَی نَفْسِهِ أَنْ یَکْفِیَکَ أَمْرَ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ یَحْفَظَ لَکَ مَا تُحِبُّ مِنْهَا؛ حق خداى بزرگ آن است که او را بپرستى و چیزى را با او شریک نسازى. اگر با [اخلاص](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A7%D8%AE%D9%84%D8%A7%D8%B5) چنین کنى، خدا تعهد کرده است که کار [دنیا](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%AF%D9%86%DB%8C%D8%A7) و [آخرتت](https://wiki.ahlolbait.com/%D8%A2%D8%AE%D8%B1%D8%AA) را اصلاح و آن‌چه در دنیا دوست دارى برایت فراهم کند.

توحید در عبودیت اساس مدیریت اسلامی است که طبق مدلول فوق مرکب از دو جزء است: عبودیت او+عدم قرار دادن شریک برای او. هر نوع ذلت و خضوع و اطاعت فقط در مقابل اوست. این توحید مانع فساد در آسمان‌ها و زمین و سازمان‌هاست؛ لقوله تعالی: لو کان فیهما آلهة الا اللّه لفسدتا. شرک عامل فساد و ظلم است لقوله تعالی: لا تشرك باللّه انّ الشّرك لظلم عظیم. ظلم هر نوع جابه‌جایی و نابه‌جایی است. غیرصالح را به جای صالح نشاندن هم مصداق ظلم است که از شرک منشاء می‌گیرد که ظلم بزرگ است. به عکس، اگر مدیران و کارکنان به توحید در عبودیت که به ربوبیت و حریت منجر می‌شود معتقد باشند، به قدرت مدیریت و تدبیر می‌رسیم که با آن هم امر دنیا اصلاح می‌شود و هم امر آخرت؛ زیرا دائره‌ی تدبیر شامل دنیا و آخرت می‌شود و امام  می‌فرماید اصلاح و بهبود مستمر امور من‌جمله امور سازمان در اثر همین رعایت حق الله که حق عبودیت و عدم شرک است حاصل می‌شود. اداء حق خدا هم اولین رکن در معاملة الله، یعنی در تعامل و رابطه‌ی کارکنان با خداست که فرمود «اداء حقه» یکی از سبعة اشیاء است در معاملة الله.

البته این عبودیت نیاز به اخلاص دارد تا در نتیجه قدرت و ربوبیتی حاصل شود که چند اثر بر آن مترتب است. خداوند ترتب این آثار را بر خود فرض کرده در ازای عبودیت مدیران. جعل لك علی نفسه یعنی تعهد کرده است که تو عبد من باش از روی اخلاص و من متعهدم که آثار زیر را مترتب کنم:

1. کفایت امر دنیا و آخرت تو(یکفیك امر دنیاك و آخرتك)؛
2. حفاظت از مطالبات و محبوبات تو.[[2]](#footnote-2) [[3]](#footnote-3)

مراد از کفایت[[4]](#footnote-4) یعنی کافی بودن خدا در حل مسائل و مهمات که اهتمام مدیران به آن‌هاست که تأمین اهداف سازمان بر اساس اصول و راهبردها از آن جمله است. مراد از حفاظت یعنی خداوند حافظ منافع مدیران خواهد بود. منافع و مصالح سازمان اعم از سود و بهره‌های و بهره‌وری‌های مادی از تولید کالا و خدمات و هم بهره‌های معنوی در منابع انسانی باانگیزه و راضی و امیدوار و... .

فتحصل که عبودیت خالصانه‌ی کارکنان برای خدا باعث کفایت و لیاقت در تدبیر امور و نیز صیانت منافع و مصالح سازمان خواهد شد و بر آنان فرض است.[[5]](#footnote-5)

1. *رِسالَةُ الحُقوق* [حدیثی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%AF%DB%8C%D8%AB) از امام سجاد   درباره‌ی پنجاه حق که بر عهده انسان است می‌باشد؛ هم‌چون حق [خدا](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AE%D8%AF%D8%A7)، پیشوایان، اعضاء بدن، خویشاوندان و اعمالی مانند [نماز](https://fa.wikishia.net/view/%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2)، [روزه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D9%88%D8%B2%D9%87)، [حج](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%AC)، [قربانی](https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D9%86%DB%8C) و [صدقه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B5%D8%AF%D9%82%D9%87). این حدیث از [ابوحمزه‌ی ثمالی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87_%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C) نقل شده و قدیمی‌ترین منابع آن [*تُحَفُ العقول*](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D8%AD%D9%81_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%82%D9%88%D9%84_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8))، تألیف [ابن‌شُعبه‌ی حَرّانی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D8%B4%D8%B9%D8%A8%D9%87_%D8%AD%D8%B1%D8%A7%D9%86%DB%8C) 6 و سه کتاب [شیخ صدوق](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%B5%D8%AF%D9%88%D9%82) ، [*مَن لایَحضُرُهُ الفَقیه*](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D9%86_%D9%84%D8%A7%DB%8C%D8%AD%D8%B6%D8%B1%D9%87_%D8%A7%D9%84%D9%81%D9%82%DB%8C%D9%87_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8)) از [کتب اربعه‌ی امامیه](https://fa.wikishia.net/view/%DA%A9%D8%AA%D8%A8_%D8%A7%D8%B1%D8%A8%D8%B9%D9%87)، [*الخصال*](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D8%B5%D8%A7%D9%84_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8))و [*اَلاَمالی*](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C_(%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%B5%D8%AF%D9%88%D9%82)) است. حدیث‌پژوهان این حدیث را به‌جهت اعتبار راویان و منابع حدیثی‌اش معتبر می‌دانند. این رساله به زبان‌های متعددی همچون فارسی، انگلیسی، فرانسوی، اردو و هندی ترجمه شده و شرح‌های بسیاری نیز به زبان فارسی و عربی بر آن نوشته شده است. در آن حقوقی که بر عهده‌ی انسان است، هم‌چون حق خدا، حق پیشوایان، حق خویشاوندان و حق اعضاء بدن بیان شده است. طبق نقل [شیخ صدوق](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B4%DB%8C%D8%AE_%D8%B5%D8%AF%D9%88%D9%82)   در [*الخصال*](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D8%B5%D8%A7%D9%84_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8))، امام سجاد  این حدیث را به صورت نامه برای یکی از [اصحابش](https://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D9%87%D8%B1%D8%B3%D8%AA_%D8%A7%D8%B5%D8%AD%D8%A7%D8%A8_%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%B3%D8%AC%D8%A7%D8%AF(%D8%B9)) نوشته است. حدیث‌پژوهان با توجه به [سلسله‌ی سند](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%D9%84%D8%B3%D9%84%D9%87_%D8%B3%D9%86%D8%AF) *رسالة الحقوق* و این‌که در کتاب‌های معتبر حدیثی آمده است، اعتبار بسیاری برای آن قائل‌اند. حدیث را [ابوحمزه‌ی ثمالی](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D8%A8%D9%88%D8%AD%D9%85%D8%B2%D9%87_%D8%AB%D9%85%D8%A7%D9%84%DB%8C) از امام سجاد  نقل کرده است که رجالیان شیعه او را از «شیعیان برگزیده، ثقه و معتمد» توصیف کرده‌اند. به‌گفته‌ی [محدث نوری](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%DB%8C%D8%B1%D8%B2%D8%A7_%D8%AD%D8%B3%DB%8C%D9%86_%D9%86%D9%88%D8%B1%DB%8C) 6 در[*مستَدرَک‌ الوسایل*](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%B3%D8%AA%D8%AF%D8%B1%DA%A9_%D8%A7%D9%84%D9%88%D8%B3%D8%A7%D8%A6%D9%84_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8))، [سید بن طاووس](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B3%DB%8C%D8%AF_%D8%A7%D8%A8%D9%86_%D8%B7%D8%A7%D9%88%D9%88%D8%B3) 6هم حدیث را در کتابش [*فلاح ‌السائل*](https://fa.wikishia.net/view/%D9%81%D9%84%D8%A7%D8%AD_%D8%A7%D9%84%D8%B3%D8%A7%D8%A6%D9%84_%D9%88_%D9%86%D8%AC%D8%A7%D8%AD_%D8%A7%D9%84%D9%85%D8%B3%D8%A7%D8%A6%D9%84_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8)) آورده و گفته است که آن را از کتاب *رسائل ‌الائمة*، نوشته‌ی [کلینی](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%AD%D9%85%D8%AF_%D8%A8%D9%86_%DB%8C%D8%B9%D9%82%D9%88%D8%A8_%DA%A9%D9%84%DB%8C%D9%86%DB%8C) 6 نقل می‌کند. البته این مطلب در نسخه‌ی چاپی کتاب *فلاح ‌السائل* نیست؛ اما تصحیح‌کنندگان مستدرک می‌گویند در نسخه‌ی سنگی آن وجود دارد. کتاب *رسائل ‌الائمة* کلینی 6 از بین رفته است. در منابع حدیثی متن *رساله‌ی حقوق* با اختلاف‌هایی نقل شده است. از جمله در دو کتاب [*تُحَف‌ العقول*](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AA%D8%AD%D9%81_%D8%A7%D9%84%D8%B9%D9%82%D9%88%D9%84_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8)) و [*خصال*](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%84%D8%AE%D8%B5%D8%A7%D9%84_(%DA%A9%D8%AA%D8%A7%D8%A8))، حدیث به‌صورت مفصل‌تر آمده است و مقدمه‌ای دارد که چکیده‌ای از مباحث حدیث را بیان می‌کند. این مقدمه در کتاب *من لا یَحضُرُهُ الفقیه* و *اَلامالی* وجود ندارد. هم‌چنین در کتاب *امالی* صدوق 6، حدیث با حق انسان بر خودش آغاز می‌شود؛ برخلاف سه کتاب دیگر که با حق‌الله آغاز می‌شوند. شمار حقوقی که در *رسالة الحقوق* بیان شده است، به‌روایت *تحف العقول* پنجاه حق است. در فراز پایانی حدیث در این کتاب چنین آمده است: «این پنجاه حقی است که ...». این عبارت در نقل‌های صدوق 6 از این روایت وجود ندارد؛ اما صدوق نیز شمار حقوق را پنجاه می‌دانسته است؛ زیرا او در کتاب *خصال* این عنوان را برای حدیث برگزیده است: «حقوق پنجاه‌گانه‌ای که علی بن الحسین برای اصحابش نوشت». برخی از نویسندگان که متن *رسالة الحقوق* را نقل کرده‌اند، شمار این حقوق را ۵۱ حق ذکر کرده‌اند.گفته‌اند علت این مسئله این است که در *تُحَف العقول* حق ‌الحج ذکر نشده است؛ حال آن‌که در روایت صدوق 6 آمده است. طبق تحلیلی که یکی از حدیث‌پژوهان از این مسئله مطرح کرده، حق ‌الحج جزء حدیث بوده که در *تُحَف ‌العقول* از قلم افتاده است؛ با این‌همه تعداد حقوق همان پنجاه است و این نویسندگان در شمارش حقوق، موردی را که حق نبوده است، حق شمرده‌اند. پنجاه حقِّ موجود در حدیث رسالة الحقوق را در هفت دسته به شرح زیر تقسیم کرده‌اند:

   1. حق [خداوند](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AE%D8%AF%D8%A7%D9%88%D9%86%D8%AF)؛
   2. حقوق اعضاء بدن: زبان، گوش، چشم، دست، پا، شکم، عورت؛
   3. حقوق افعال: [نماز](https://fa.wikishia.net/view/%D9%86%D9%85%D8%A7%D8%B2)، [حج](https://fa.wikishia.net/view/%D8%AD%D8%AC)، [روزه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B1%D9%88%D8%B2%D9%87)، [صدقه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%B5%D8%AF%D9%82%D9%87)، [قربانی](https://fa.wikishia.net/view/%D9%82%D8%B1%D8%A8%D8%A7%D9%86%DB%8C)؛
   4. حقوق پیشوایان: حاکم، معلم، ارباب (حق ارباب بر [برده](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A8%D8%B1%D8%AF%D9%87%E2%80%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C))
   5. حقوق رعیت: مردم (حق مردم بر حاکمان)، شاگرد، همسر، بَرده (حق برده بر ارباب)؛
   6. حقوق خویشاوندان نَسَبی: مادر، پدر، فرزند، برادر؛
   7. حقوق دیگران: شامل کسی که تو را از بردگی آزاد کرده است، برده‌ای که تو آزاد کرده‌ای، نیکی‌کننده، [مؤذن](https://fa.wikishia.net/view/%D9%85%D8%A4%D8%B0%D9%86)، [امام جماعت](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%85%D8%A7%D9%85_%D8%AC%D9%85%D8%A7%D8%B9%D8%AA)، همنشین، [همسایه](https://fa.wikishia.net/view/%D9%87%D9%85%D8%B3%D8%A7%DB%8C%D9%87%E2%80%8C%D8%AF%D8%A7%D8%B1%DB%8C)، دوست، شریک، مال، بدهکار، معاشر، مُدَّعی، مُدَّعا علیه (کسی که دعوا بر ضد او اقامه شده است)، مشورت‌کننده با تو، مشورت‌گیرنده از تو، نصیحت‌خواه، نصیحت‌گو، بزرگتر، کوچک‌تر، کسی که از تو درخواستی دارد، کسی که از او درخواستی داری، بدکنندهٔ به تو، شادکنندهٔ تو، هم‌دینان و [اهل‌ذِمّه](https://fa.wikishia.net/view/%D8%A7%D9%87%D9%84_%D8%B0%D9%85%D9%87).

   [↑](#footnote-ref-1)
2. امام جعفر بن محمد ، *مصباح الشریعة*، ج. ۱، ص. ۸. در *مصباح الشریعة* آمده است هر یک از حروف کلمه‌ی «عبد» اشاره به حقیقتی از حقایق بندگی است. فالعین علمه بالله و الباء بونه عمّن سواه و الدّال دنوّه من اللّه. «عین» اشاره به علم و شناخت و معرفت بنده به خدا است. به فرموده‌ی امام صادق : کلمه‌ی عبد از سه حرف ع-ب-د تشکیل شده است. عین کنایه از علم و یقین بنده نسبت به خداوند متعال است و با اشاره‌ای به بینونت و جدایی و دوری او از غیرحق‌تعالی است. و حرف دال دلالتی است بر دنُّو و نزدیکی و تقرب بنده به پروردگار بزرگ، بدون هیچ حجاب و واسطه. [↑](#footnote-ref-2)
3. (مجلسی، *بحار الانوار* (طبع حروفی-مطبعة حیدری)، ج. 1، ص. ۲۲۴) امام صادق  می‌فرماید: حقیقت عبودیت و بندگی سه چیز است: اوّل این‌که بنده در آن‌چه خدا بر او منّت گذاشته و بخشیده است برای خود مالکیّت نبیند، بدان جهت که بندگان را ملکی نیست، مال را مال خدا می دانند، و آن را در جایی که خدا فرموده است قرار می دهند. دوم این‌که بنده‌ی خدا برای خودش مصلحت‌اندیشی و تدبیر نکند. سوم این‌که تمام مشغولیاتش منحصر شود به آن‌چه که خداوند او را بدان امر نموده، یا از آن نهی فرموده است. بنا بر این، اگر بنده‌ی خدا برای خودش ملکیتی را در آن‌چه که خدا به او سپرده است نبیند، انفاق نمودن بر او آسان می‌شود. و چون بنده‌ی خدا تدبیر امور خود را به مدبرش بسپارد، مصائب و مشکلات دنیا بر وی آسان می‌گردد. و زمانی که به آن‌چه خداوند به وی امر کرده و نهی نموده است اشتغال ورزد، دیگر فراغتی نمی‌یابد تا مجال و فرصت خودنمایی و فخر نمودن بر مردم پیدا نماید. از این رو چون خداوند بنده‌ی خود را به این سه چیز گرامی بدارد، زندگی در دنیا و نحوه‌ی برخورد با ابلیس و خلایق بر وی سهل و آسان می‌گردد. به انگیزه‌ی زیاده‌اندوزی و فخر و مباهات با مردم به دنبال دنیا نمی‌رود و آن‌چه را که از جاه و جلال و منصب و مال در دست مردم می‌نگرد، آن‌ها را برای عزت و علّو درجه‌ی خویشتن طلب نمی‌نماید و روزهای خود را به بطالت و بیهودگی نمی‌گذراند. [↑](#footnote-ref-3)
4. مترادف کفایت: اکتفا، بسندگی، کفاف، شایستگی، قابلیت، لیاقت. برابر پارسی: بسنده، برازندگی، بسندگی، شایستگی، کاردانی، کفایت داشتن: لایق بودن. شایستگی داشتن (*فرهنگ فارسی معین*): زانگه که عشق دست تطاول دراز کرد/معلوم شد که عقل ندارد کفایتی. (سعدی) از عهده‌ی اداره‌ی امور به وجهی نیک برآمدن. (*فرهنگ فارسی معین*). کارآمد و کاردان بودن: کار وی صاحب دیوانی است که هم کفایت دارد هم امانت (بیهقی، *تاریخ بیهقی* (چ ادیب)، ص. 373). ابوالحسن عقیلی نام دارد و جاه و کفایت. (همان، ص. 373). ماکان مردی دلیر است و با دلیری و مردی کفایت دارد و جود هم. (نظامی عروضی سمرقندی، *چهار مقاله*، ص. 52). [↑](#footnote-ref-4)
5. درس 8 *فقه الروابط* از سلسله‌ی *فقه الاداره*، 28 شهر ربیع الاول 1447. [↑](#footnote-ref-5)